



جای خالی یک اراده جمعی

این متن درست از کنار هم چیدن چند کلمه ساده در شرح وضعیت سینمای ایران در دهه ۹۰ و به طور ویژه نیمه دوم آن آغاز می‌شود. توضیحی به زعم من کامل و جامع از وضعیت نامناسبی که سینمای ما به آن دچار شده است. تصویری تمام قد از آنچه آدمی تجربه و آنچه تعریف و تبیینش می‌کند را می‌توان در این سینمای بلا تکلیف، بدون ذره‌ای تأثیرگذاری و جریان سازی و پراز پیشرفت‌های فنی و تکنیکال و کاملاً تهی، جست‌وجو کرد.

۱. نمای کلی:

از پایان دهه ۸۰ ما به مدد وضعیت جدید سیاسی جهان، انقلاب تکنولوژیک و آغاز زندگی در جهان شبکه‌های اجتماعی و شیوه و سبک زندگی که ترویج می‌کردند، با یک ایده سیاسی جدید مواجه شدیم. این وضعیت جدید دو بازوی مهم داشت؛ اولی تغییر ذائقه و فهم زندگی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی برای شهروند طبقه متوسط که به واسطه شبکه جهانی اینترنت رقم خورد. تصویری از زندگی ایده‌آل، خوشبخت، مفرح و موفق که به واسطه نیروهای مرجع نامطلوب فعال در شبکه‌های اجتماعی ساخته شدند که متصل به نوعی مصرف‌گرایی بیمارگونه و افسارگسیخته بود و بازوی دوم که هوشمندتر بود، ایده تقابل با نیروهای کلان فرهنگی طبقه متوسط را به ایده همکاری و شراکت تبدیل کرد. درست در این یک دهه است که به شکل باورنکردنی و بی حساب و کتابی بازیگر، کارگردان، فیلمبردار، تدوینگر و... میلیاردی از در و دیوار سینمای ایران بالا رفتند. حالا و مثل همیشه روشنفکری ایرانی به خیال اینکه باهوش است و



قادر است سرمایه و سرمایه‌گذار را فریب بدهد و هم پولش را بگیرد و هم کارش را بکند برعکس به یکی از مهم‌ترین ابزار این ماجرا تبدیل شد. دستمزد میلیاردی بگیر یا بخشی از ایده‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی سفارشی‌ترین دوره سینمای ایران شو- حتی فراتر از دهه ۶۰- یا بخشی از ناپخته‌ترین روایت‌ها و قصه‌ها و فیلم‌های دهه ۹۰ ایران. از خوب بد جلف- تصور کنید سازنده‌اش نویسنده مارمولک بود- تا سینمای انتقادی فیلم سراسر بد- یکی از چند ده نفر فیلمساز دهه نودی- تا دیدن این فیلم جرم است- که نیازی به هیچ توضیحی ندارد. از طرفی یا بخشی از پول سراسر مساله‌دار سریال شهرزاد باش- با آن روایت تاریخی مضحک و سانتی‌مانتال دروغگو از ارادت به دکتر مصدق- تا سریال آقازاده- که مجدداً هیچ نیازی به توضیح ندارد-.

این شمایی کلی است از وضعیت شراکت و همراهی مالی، فکری در بستر سینمای دهه ۹۰ و فریاد همراهی و دادخواهی مردم در اینستاگرام درست بعد از تبلیغ پفک و عطر تولیدی شخص خودم.

۲. فریادهای بی‌امان:

برای فهم سینمای دهه نودمان به دو چهره برجسته که در این دهه درخشیدند، توجه کردم؛ سعید روستایی و هومن سیدی. جهان‌بینی فرهنگی در نگاه به طبقه متوسط، نگاه خاص و ویژه‌اش به زنان و نقاط تماتیک دیگر آثارش نیز به ناشیانه‌ترین شکل ممکن در سینمای دهه ۹۰ ما تکرار و تکرار شده است. نکته مضحک و غمبار اینکه معروف‌ترین فیلمساز دهه نودی ما که برای گریز از فرهنگی محور طبقاتی شخصیت‌های دو فیلم مهمش- متری شیش و نیم و- بیشتر از هر فیلمساز دیگر ما در قواعد سینمای فرهنگی گرفتار بود هرگز نتوانست جهانی مختص خودش خلق کند. وضعیت دیگر فیلمساز اوج گرفته در دهه نودمان از سعید روستایی هم اسفبارتر است. هومن سیدی تکرار هیجان زده و پوک تمام سینمای جهان است بدون اینکه دریابد چطور و چگونه باید این علاقه و شیفتگی را اینجایی و مال خودش کند. مسأله این است ما را به عنوان شهروند جهانی ببذیرید؛ ما که فرمول‌های امتحان پس داده شده فیلمساز موفق و مطرح‌مان را هی تکرار می‌کنیم یا ما که سینه‌فیلیایی هستیم و سینمای گوشه به گوشه جهان شما را از حفظیم. چرا و به کدام دلیل چنین شهوت گرفتن ویزای شهروندی جهانی را داریم که ابد حاضر نیست جزئیات ما را تماشا کند؟ اگر می‌خواهید تصویری تمام قد ببینید از داد و بیداد، استیصال و سرگشتگی یک مشت شخصیت پریشان و غیرقابل فهم، طبقه متوسط هیولا و طبقه فرودست له شده (فرمول‌های آشنایی نیستند) و هیجان‌زدگی نسبت به جهان بیرونی، سریال قورباغه را ببینید. همین پنج قسمت اولش را. اصلاً هنر، سینما که قرار بود مهم‌ترین عهد و قرار ما باشد و محل گفت‌وگومان به کنار، چرا برای یکبار میزان سرمایه هزینه شده در یک سریال یا فیلم، فروش و نسبت منطقی و عددی سرمایه و سود را روشن نمی‌کنیم؟!



۳. غیاب «ما»:

سینمای دهه ۹۰ حاصل وضعیتی آزمایشگاهی و خروجی مهندسی که هرچند به نظر شمه‌هایی از زندگی ما در آن است اما از مغز و اندیشه و فکر آنچنان تهی، از تأثیرگذاری و برقراری ارتباط با عاطفه و فکر مخاطب چنان از خودبیگانه است که می‌شود درست در لحظه آغاز هر فیلم و سریال ایرانی دیگر دکمه پاوز یا استاپ را بدون کمترین عذاب وجدان یا حسرت و اندوهی فشار داد. حالا که منتقد اگر محبوب نیست دیگر محترم هم نیست، حالا که جای منتقدان مؤثر و با اندیشه انتقادی به مقام روابط عمومی فیلم‌ها تغییر کرده است و حالا که در این گردش پول، شهرت و زیست غیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نویسندگان سینمایی هم شریکند، هیچ چشم‌انداز روشنی پیش رو نیست و نخواهد بود. چه دست معجزه‌گری از این وضعیت بیرون‌مان خواهد کشید؟ چه تکانه‌های فکری، عاطفی فردی و جمعی راه دیگری پیش رویمان خواهد گذاشت یا اساساً چگونه از این وضعیت پیچیده عمومی گریزگاه‌هایی خواهیم یافت؟ پرسش‌هایی است که به یک اراده جمعی برای رسیدن به پاسخ محتاجند. کجاست آن جمع راهی‌بخش؟ لااقل نویسنده این سطور نمی‌داند.

ایران جمعه شماره ۴۱ دوره جدید (ضمیمه آخر هفته روزنامه ایران)

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی / مدیر مسئول: مهدی شفیعی / سردبیر: جواد دلیری

معاونان سردبیر: امیر یوسفی، سرگه بارسقبیان / دبیر ویژه‌نامه: محسن بوالحسنی / دبیر مجله دوم (پرسه): میترا فردوسی

دبیر اجرایی: جواد عبدی / دبیر عکس: ابوالفضل نسایی / مدیر هنری: محمد طاهری / مدیر فنی: حجت حکیمی

صفحه‌آرایی: محمد عباسپور، دنیا حق‌شنو، مهدی بخشی / ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»

لینوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران